



سیری کوتاه

در

تاریخنگری و تاریخنگاری

استاد مطهری

گروه تاریخ دفتر تبلیغات اسلامی خراسان

اندیشه دینی است.

استاد مطهری، در بیشتر علوم اسلامی دست داشت و در چند رشته خاص، صاحب نظر بود. وی در فلسفه، کلام، فقه، اصول و ادبیات مجتهد مسلم بود. با این حال، آنچه وی را در میان دانشمندان اسلامی معاصر، ممتاز می‌دارد مسأله زمان شناسی و عنایت به اقتضاءات عصری است، چیزی که در همه آثار وی به روشنی دیده می‌شود.

استاد، از سر سیری و عبث نمی‌نوشت و نمی‌گفت، اگر به موضوعی می‌پرداخت، حتماً ضرورتی آن را ایجاب می‌کرده است؛ از این روی هر جا به حریم اسلام واقعی، اشکال و شبهه‌ای متوجه می‌دید، بی‌پروا و در عین حال عالمانه به دفاع برمی‌خواست.

مقوله فلسفه نظری تاریخ و تاریخنگاری هم از همین روست که در آثار استاد مطهری چنین بازتاب گسترده‌ای یافته است. البته باید خطر نشان ساخت که بیشتر رویکرد استاد مطهری به تاریخ و تاریخنویسی صبغه فیلسوفانه و متکلمانانه دارد. اگر به فلسفه تاریخ و ضرورت و علیت در تاریخ و نیروهای محرك تاریخ می‌پردازد،

در آغاز هجدهمین سالگرد شهادت استاد مرتضی مطهری، احیاگر بزرگ روزگاران هستیم و این در حالی است که مجموع آثار نوشتاری و شفاهی استاد، هنوز به طور کامل چاپ نشده است. نویسندگان، تحلیل و جمع‌بندی فراگیر و راهگشایی از اندیشه و تعلیم وی، چنانکه درخور است عرضه نداشته‌اند و با آن که در این واپسین سالها، آثار استاد در ردیف پرفروش‌ترین و پرخواننده‌ترین کتابهای دینی بوده است، جامعه ما، خاصه حوزویان، هنوز وام فکری و دین دینی خود را به آن رادمرد باز نپرداخته و حق وی را چنانکه شایسته است ادا نکرده‌اند.

مرتضی مطهری، مصلح بزرگ خراسانی همروزگار ما، بی‌گمان خیلی پیشتر از زمان خود می‌زیست و می‌اندیشد و به مسائل و دشواریهای توجه می‌کرد که هنوز هم پس از گذشت سالهای بسیار، از افق فکری بسیاری از مدعیان علم فراتر است و همین نکته است که آثار وی را در کنار آثار چند تن دیگر، بر تارک اندیشه دینی امروز می‌نشانند و باز از همین روست که بسیاری گفته‌ها و نوشته‌های وی همچنان شاداب به حیات طیبه خود ادامه می‌دهد و مشکل گشای فکری نسل ما و سپر بلای

بیشتر در صدد سد بستن در برابر هجوم امواج اندیشه های الحادی است و اگر خود به تاریخنویسی و نقد تاریخی دست می یازد، انگیزه ای جز رفتن غبار قرون از چهره دلربای تعالیم اسلامی ندارد. می دانیم که کَر و فَر و میدان داری مادی گرایان در محیط روشنفکری نیمه نخست قرن حاصر و تبلیغات الحادی آنان غلبه دین و دینداری، بویژه اسلام، سبب به میدان آمدن روشنفکران دینی دانشگاه و حوزه شد که بی گمان استاد مطهری در زمره موفق ترین آنان بود. وی، با پشتوانه عظیم علمی و هوش سرشار و انصاف و تقوا و سعه صدر بی مانند و رشک برانگیزش و شناخت عمیقی که از روح زمانه داشت، قدرتمندانه پا به عرصه نهاد و هر جا احساس خطر کرد و حریم قدسی دین را آماج شبهه ها دید به دفاع پرداخت. چنانکه گفته شد عنایت استاد به مقولات نظری تاریخ نیز، بیشتر ناظر به تفسیرهای مادی روشنفکران مادی زمان بود. آشنایی وی، با آرای روشنفکران دینی معاصر، چون علامه محمد اقبال لاهوری نیز البته در این زمینه مؤثر بود.

در این باره می نویسد:

«باید از اقبال لاهوری تقدیر کرد که در کتاب احیای فکر دینی، بیش از هر کس دیگر متوجه این مسأله شده است. البته اصل مسأله را دیگران هم گفته اند، ولی من مسأله تاریخ را به عنوان یکی از منابع شناخت، اول بار در کتاب اقبال دیده ام.»^۱

در زمینه فلسفه تاریخ در میان آثار نوشتاری استاد، باید از کتاب مهم، ولی ناتمام جامعه و تاریخ نام ببریم که بخش دوم آن، به بررسی ماهیت تاریخ، علت در تاریخ و بررسی آرای مادپیون در زمینه تفسیر مادی از طبیعت تاریخ و نیروهای محرک آن و نتایج حاصله از آن و ارزیابی آنها اختصاص دارد و در قسمتی از آن به ارزیابی آرای التقاطی کسانی که خواسته اند مبانی مارکسیزم و تعالیم قرآن را در این زمینه بر هم منطبق کنند می پردازد و به تبیین تعالیم خاص قرآنی در زمینه فلسفه نظری تاریخ همت می گمارد. در آثار دیگر استاد در این زمینه چون: فلسفه تاریخ و اسلام و مقتضیات زمان و قیام و انقلاب مهدی نیز کم و بیش همین گونه مسائل با اجمال، یا به تفصیل، مجال طرح یافته است.

هم این جا باید خاطر نشان ساخت، تاریخ در روزگار ما این مایه اهمیت یافته و یک علم معین محسوب می شود و دانشمندان بزرگی عمر و سرمایه فکری و مادی خویش را صرف آن

می کنند، برای خواننده نباید این تصور را پیش بیاورد که طرز تلقی جامعه و دانشمندان از تاریخ در طول زمان، همواره چنین بوده است. بر عکس نگاهی گذرا به گذشته نشان می دهد که پیشینیان برای تاریخ چندان ارزشی قائل نبودند و آن را در ردیف افسانه و پایه آن را حتی فروتر از شعر می دانستند:

«ارسطو تاریخ را از آن جهت که با واقعیات جزئی و با اموری که به عقیده وی در آنها محتمل بودن ضرور نیست سروکار دارد، از شعر که سروکارش با واقعیات کلی و با امور محتمل هست فروتر شمرد و شعر را از تاریخ، فیلسوفانه تر می خواند.»^۲

البته این گونه دریافت از تاریخ، چندان هم بیراه نبوده است. نگاهی اجمالی به کتابهای تاریخی که دو سه قرن پیش نوشته شده درستی آن را روشن می سازد. اگر چه در طی همین دوران هم در غرب و هم در جهان اسلام، مورخان انگشت شماری ظهور کردند که دیدگاه تاریخی و میزان دقت و علمی بودن کارشان، نزدیک به مورخان امروز بود. کسانی چون ابن خلدون در شرق که به یک معنی بنیان گذار واقعی فلسفه تاریخ و جامعه شناسی است. در غرب نیز ویکو، حکیم ایتالیایی با نوشتن کتاب: اصول یک علم جدید، بنیان فلسفه تاریخ جدید را نهاد.^۳

در پی دگرگونیهای شگرف دو سه قرن اخیر، در علوم و نگرش انسان به جهان، تاریخنگاری و مسائل نظری تاریخ نیز دچار دگرگونی شد و به مرحله علمی گام نهاد:

«آن تاریخ که از لحاظ فلسفی از شعر فروتر است فقط از آن گونه است که در چهارچوبه ذکر وقایع محدود بماند دور از هرگونه توجیه و تفسیر انسانی ورته تاریخ بدان گونه که شور و شوق زمانه ما طلب می کند، خود تا حدی یک نوع فلسفه است، نه آیا تاریخ و فلسفه در واقع هر دو موضوع واحدی دارند- انسان؟ تفاوت در این جاست که هر یک از آنها با موضوع خود به دگرگونه برخورد می کند. فلسفه، انسان را به طور کلی مطالعه می کند و تقریباً به عنوان امر مجرد، اما تاریخ با انسان مجرد سروکار ندارد. انسان واقعی را مطالعه می کند با تمام دگرگونیهای فردی و نوعی او. عیب نیست که فلسفه تاریخ هم برای خود قلمروی وسیع مطالعه می کند...»^۴

بدین گونه، تاریخنگاری و تاریخگری تا آن جا اهمیت یافت که بندتوکروچه، فیلسوف معاصر ایتالیایی در باب آن

استاد مطهری در کتاب جامعه و تاریخ، برای تاریخ سه تعریف یاد می‌کند که با هم به گونه‌ای در ارتباط هستند.

الف. علم به حوادث گذشته که طبعاً دانشی جزئی است (تاریخی نقلی)

ب. علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگیهای گذشته که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می‌آید (تاریخی علمی)

ج. علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات. به عبارت دیگر، علم به شدن جامعه‌ها، نه بودن آنها^۸.

مورد اول مبادی مورد دوم است و مورد دوم، قوانین و سنن را از مورد اول استنتاج می‌کند. به این ترتیب این مسأله پیش می‌آید که تاریخ نقلی تا چه مایه اعتبار دارد، اگر آن را معتبر شمریم در این صورت می‌توانیم به استنتاج قوانین کلی آن دست بزنیم در غیر این صورت، تحلیل و نقد تاریخ نیز غیر ممکن می‌نماید. برخی از محققان تا حد افراط به نفی و رد و بی‌اعتبار کردن تاریخ نقلی پرداخته‌اند و آن را سراسر تحریف شده و مبالغه‌آمیز و دروغ پنداشته‌اند، ولی داوری منصفانه اقتضا می‌کند که به نوعی مسأله‌ها و محک‌ها غیر قابل تحریف در تاریخ معتقد شویم که قابل تجزیه و تحلیل هستند و انگهی این مورخ است که می‌تواند با قوه استنباط و دقت نظر علمی خویش و به محک زدن نقلها، حتی الامکان به واقعیت نزدیک شود و آن را مورد تفسیر قانونمند قرار دهد.^۹

بدین گونه با قول به اعتبار تاریخ نقلی، برای استنتاج قوانین کلی، نخست می‌باید مسأله علیت را در تاریخ پذیرفت و این که چه نسبتی با اراده آزاد انسان دارد. در غیر این صورت، قوانین به دست آمده قابل تصمیم نخواهند بود.^{۱۰}

علیت هم به گونه‌های گوناگون تفسیر شده است. بیشتر ادیان الهی، قائل به مشیت الهی هستند؛ اما برخی با نفی قاعده علیت به تصادف و بخت و اقبال معتقد شده‌اند.

در پی این موضوع، استاد به مسأله تبیین طبیعت تاریخ می‌پردازد و این پرسش را مطرح می‌کند: آیا طبیعت اصلی تاریخ ما فرهنگی است یا سیاسی، یا اقتصادی، یا مذهبی و یا اخلاقی. بالاخره آیا طبیعت اصلی تاریخ، مادی است یا معنوی و یا مزدوج؟

استاد مطهری، در بیشتر علوم اسلامی دست داشت و در چند رشته خاص، صاحب نظر بود. وی در فلسفه، کلام، فقه، اصول و ادبیات مجتهد مسلم بود. با این حال، آنچه وی را در میان دانشمندان اسلامی معاصر، ممتاز می‌دارد مسأله زمان شناسی و عنایت به اقتضایات عصری است، چیزی که در همه آثار وی به روشنی دیده می‌شود.

چنین اظهار نظر کرد:

«تاریخ، روزگار درازی محقرترین اشکال معرفت تلقی می‌شد، در حالی که فلسفه عالی‌ترین صورتهای معرفت به شمار می‌آمد؛ اما اکنون، تاریخ نه فقط بر فلسفه برتری پیدا کرده است، بلکه آن را نیز دارد نابود می‌کند.^۵»

در هر حال، تاریخ با گذار از این مراحل، اکنون صورت علم قانونمندی یافته است که اگر در قطعی بودن به پای علوم محض نمی‌رسد، باری یکی از منابع شناخت به حساب می‌آید و با استخراج قانونها و سنن کلی آن، پیش بینی آینده تا حدی ممکن می‌نماید.

قرآن کریم هم، در کنار دیگر منابع شناخت، اگر از تاریخ به عنوان یک منبع شناخت یاد می‌کند و به قول علامه اقبال لاهوری، مقدمه بی نظیر ابن خلدون را نیز تا حدی باید صورت گسترش یافته همان نکات و اشارات قرآنی در این باب دانست.^۶

در هر حال، فلسفه تاریخ چیزی نیست مگر تفسیر و توجیه انتظارهایی که انسان در طول زمان از تاریخ داشته است. گاه در پی پندگیری از آن بوده و زمانی در پی ارضای حس کنجکاوی خود و گاه نیز از دید سرگرمی بدان گریسته است. در هر حال، این انتظارها، منجر به نوعی خودآگاهی شده است که غیر از جست‌وجوی روشهای اطمینان‌آور تاریخ نویسی، به بررسی غایت و معنای پدیده‌های تاریخ فلسفه تاریخ نیز منتهی شده است.^۷

استاد، از سر سیری و عبث نمی نوشت و نمی گفت، اگر به موضوعی می پرداخت، حتماً ضرورتی آن را ایجاب می کرده است؛ از این روی هر جا به حریم اسلام واقعی، اشکال و شبهه ای متوجه می دید، بی پروا و در عین حال عالمانه به دفاع بر می خاست.

بالاخص علاوه بر مورخین اسلامی چند نفر مسیحی نیز فتح این شهر را به دست اعراب با تفصیل فراوان نقل کرده اند. در هیچ یک از کتب اسلامی یا مسیحی یا یهودی و غیر اینها که قبل از جنگهای صلیبی تألیف شده، نامی از کتاب سوزی اسکندریه با ایران در میان نیست. تنها در اواخر قرن ششم هجری و اوایل قرن هفتم است که برای اولین بار عبداللطیف بغدادی که مردی مسیحی است در کتابی به نام «الافادة و الاعتبار فی الامور المشاهدة والحوادث المعاینة بارض مصر» گفته است:

و گفته می شود که این عمود یکی از عمودهایی است که بر روی آنها رواقی استوار بوده و ارسطو در این رواق تدریس می کرده و دارالعلم بوده و در این جا کتابخانه ای بوده که عمرو عاص به اشاره خلیفه آن را سوخته است. ۱۵

استاد مطهری ضمن نقد سندی این روایت، ضمن اشاره به این قرینه خارجی که داستان سفر ارسطو به مصر و اسکندریه درست نیست، این روایت را بی اعتباری می کند و به مسأله کتاب سوزی در مصر پایان می دهد.

در هر حال، باید یادآور شد که توجه استاد مطهری به تاریخ دقیق و عمیق است و آنان را دانشی سودمند برای انسان می داند و به آن به عنوان یک منبع شناخت نگاه می کند که به انسان قوه تحلیل و آینده نگری و گسترش می بخشد.

پاورقیها:

۱. «مجموعه آثار»، شهید مرتضی مطهری ج ۱۳/ ۳۸۳، صدر.
۲. «تاریخ در ترازو»/ ۲۷.
۳. «همان مدرک»/ ۲۰۲.
۴. «همان مدرک»/ ۳۹.
۵. «همان مدرک».
۶. «احیای فکر دینی»، اقبال لاهوری، ترجمه احمد آرام/ ۱۵۹ به بعد.
۷. «تاریخ در ترازو»/ ۳۰.
۸. «مجموعه آثار»، ج ۲/ ۳۶۷-۳۷۰.
۹. «همان مدرک».
۱۰. «همان مدرک»/ ۷۷.
۱۱. «تاریخ در ترازو»/ ۴۰.
۱۲. «مجموعه آثار»، ج ۲/ ۳۸۳.
۱۳. «همان مدرک»/ ۴۵۲.
۱۴. «همان مدرک»، ج ۵/ ۲۳.
۱۵. «خدمات متقابل اسلام و ایران»، شهید مرتضی مطهری/ ۳۲۹.

مروهون تعالیم آیت الله بروجردی دیدگاههای تاریخی ایشان نسبت به ریشه های تاریخی مسائل فقهی باشد.

همچنین در زمینه تاریخ نگاری استاد از کتابهای سیره نبوی، سیری در سیره ائمه اطهار و جاذبه و دافعه علی (ع) و نهضت های اسلامی در صدساله اخیر و پیرامون انقلاب اسلامی که همه در بردارنده نکته های دقیق و درنگهای عالمانه و فیلسوفانه استاد است، باید یاد کرد.

می دانیم که مورخ نخست باید مواد و اسناد راجع به موضوع تحقیقش را فراهم کند و سپس به نقد و ارزیابی و گزینش آنها دست زند و دست آخر به توجیه و تفسیر آنها پردازد. این موارد در حد امکان در تألیف آثار تاریخی استاد مطهری رعایت شده است.

به عنوان نمونه، نگاهی به مراجع و مأخذ کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، نشان می دهد که استاد در تألیف آن به حدود چهارصد کتاب و مقاله مراجعه کرده است و ضمن رعایت بی طرفی کامل، به دقت به ذکر مأخذ مورد نقل پرداخته است.

بدین گونه استاد مطهری درباره مسائل مختلف، ضمن ارزیابی اسناد و قرائن خارجی، به نقد و تحلیل می پردازد. مثلاً در قضیه کتاب سوزی ایران و مصر پس از واری اسناد (خدمات متقابل / ۳۱۶-۳۱۴) به ارزیابی آنها دست می زند و با پذیرش این اصل که اگر چنین اتفاقی در حوزه اسلامی رخ داده بود، دست کم، باید نشانی از آن در منابع قدیم تاریخی باشد، چنین اظهار می دارد:

«تاریخ اسلام و فتوحات اسلامی چه به طور عموم و چه به طور خصوص (یعنی فتوحات یک منطقه خاص) از اواخر قرن دوم تدوین شده و آن کتب در اختیار ماست. راجع به فتح اسکندریه